

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

## تاریخ انقلاب فرانسه در زمان سلطنت لوئی شانزدهم

نام و نام خانوادگی: زهرا محمدی

کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشکده زبان و ادبیات واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

آدرس پست الکترونیکی: (fahimeh\_m\_1386@yahoo.com)

### چکیده

معمولاً انقلاب‌ها به امید دستیابی به آزادی و برابری صورت می‌گیرند. انقلاب کشور فرانسه زمانی صورت گرفت که مردم خواستار تحقق یافتن جامعه‌ای بر مبنای عدالت و برابری بودند. جناح‌های مختلفی در کشور فرانسه وجود داشتند که هر جناح در پی دستیابی به اهداف خود بود. مردم در شرایط سختی به سر می‌بردند و گرسنگی و بی‌کاری زندگی مردم عادی را مختل کرده بود. نظام اجتماعی و سیاسی آن زمان جامعه را به سه طبقه تقسیم کرده بود. اما این طبقات از چه کسانی تشکیل می‌شدند؟ در این مقاله قصد دارم به شرح انقلاب مردم فرانسه در زمان سلطنت لوئی شانزدهم بپردازم.

واژگان کلیدی: سلطنت، انقلاب، جناح، طبقه

## مقدمه

انقلاب فرانسه مانند سایر انقلاب‌ها به امید تحقق یافتن آرزوهای بزرگ شکل گرفت. مردم فرانسه خواستار جامعه‌ای آرمانی مبتنی بر عدالت بودند.

اما انقلاب به مبارزه‌ای سخت میان جناح‌ها تبدیل شد که هر جناح قصد داشت برآشت خود را از جامعه آرمانی به مردم فرانسه تحمیل کند. برخی جناح‌ها صادقانه تلاش می‌کردند تا جامعه‌ای آزاد و عدالت محور را ایجاد کنند. برخی جناح‌ها افرادی جاه طلب بودند که تنها خواستار دست یافتن به قدرت بودند. از همین رو این انقلاب با خونریزی، وحشت و نفرت آغاز شد. ولی این وحشت و خونریز ماندگار نبود. و تمام این اتفاقات باعث ایجاد تغییرات اساسی در جامعه فرانسه شد. تغییراتی چون: سقوط پادشاهی خودکامه، از بین رفتن رژیم کهنه، لغو امتیازات اشرافیت.

انقلاب فرانسه نه تنها کشور فرانسه بلکه سرتاسر جهان غرب را تحت تأثیر قرار داد. هر چند سال‌هاست که از انقلاب فرانسه گذشته اما هنوز هم آزادی و برابری آرمان بزرگ جوامع دموکراتیک در سرتاسر جهان است. (کورزین، ۱۳۸۴)

## حقوق الهی پادشاهان

در سال ۱۷۷۴ لوئی شانزدهم<sup>۱</sup> به سلطنت رسید. در آن زمان عقیده داشتند که به ارث رسیدن سلطنت یک حق خدادادی است.

لوئی شانزدهم فردی خوش قلب و خیرخواه بود اما ظاهری سرد داشت. گفته می‌شود که لوئی مرد خوش قیافه‌ای نبود، حدود ۱۶۸ سانتی متر قد داشت و کمی چاق بود. چشم‌های آبی روشن و موهای بور پُر پشت داشت. چهره‌اش رنگ پریده بود. به قدری نزدیک بین بود که نمی‌توانست اشخاص را از چند قدمی تشخیص دهد. (Hibbert, 1980)

در آغاز سلطنتش مورد علاقه بسیاری از فرانسویان بود ولی همسرش ماری آنتوانت<sup>۲</sup> مورد نفرت عمومی بود.

ماری دختر ماریا-ترزا<sup>۳</sup> ملکه قدرتمند اتریش بود. اتریش دشمن دیرینه فرانسه بود به همین دلیل مردم فرانسه از ماری آنتوانت نفرت داشتند.

## سه طبقه

زمانی که لوئی به سلطنت رسید، نظام اجتماعی و سیاسی‌ای به او به ارث رسید که به «رژیم کهنه» معروف شده بود. نظامی طبقه‌بندی شده که طی قرن‌ها شکل گرفته بود. در این نظام، جامعه به سه گروه اصلی یا طبقه تقسیم می‌شد.

1. Louis XVI

2. Marie Antoinette

3. Maria Theresa

طبقه اول، روحانیون، کشیشان ساده، سراسقف‌های ثروتمند و قدرتمند و رؤسای جامعه راهبان را دربرمی‌گرفت. طبقه دوم، شامل اشراف و نجیب‌زادگان بود. ارث یا اصل و نسب تعیین‌کننده نجیب‌زادگی بود. طبقه سوم، این طبقه شامل کسانی بود که نه عضو روحانیت بودند و نه عضو نجیب‌زادگان و اشراف.

### سلسله مراتب اجتماعی

در فرانسه سده هجدهم شکاف عمیقی بین ثروتمندان و افراد فقیر و فرودست جامعه وجود داشت. اشراف ثروتمند اغلب فایده‌ای برای جامعه نداشتند. مالک زمین‌هایی بودند که دهقانان روی این زمین‌ها کار می‌کردند. وقت خود را به شکار، قمار، ورزش و موسیقی می‌گذراندند. لباس‌های باشکوه می‌پوشیدند و در خانه‌های مجلل زندگی می‌کردند. (Downer Hazen, 1897) تنها اشراف می‌توانستند، مقام‌های عالی کلیسا را به دست آورند، فرمانده لشکر و سفیر کبیر شوند. اغلب از پرداخت مالیات معاف بودند. این درحالی بود که دهقانان علی‌رغم فقر، مجبور به پرداخت مالیات‌های سنگین بودند. طبعاً مردم عادی خشم و نفرت بسیاری از اشراف و از جمله رهبران کلیسا داشتند.

در تمام این مدت، نظریات جدید در حال شکل‌گیری بود. نظریاتی که در پی زدودن خرافاتی چون حق الهی پادشاهان بودند. اصطلاحاتی چون «حقوق بشر»، «شهروند» و «قرارداد اجتماعی» به بخشی از واژگان سیاسی این دوره تبدیل شدند. ژان-ژاک روسو<sup>۱</sup> بر این عقیده بود که حکومت و مردم باید وارد یک «قرارداد اجتماعی» شوند که در آن هریک پذیرای مسئولیت‌هایی به نفع دیگری باشد.

### طوفانی در راه

لوئی شانزدهم به همراه سلطنت مشکلات زیادی را به ارث برده بود. لوئی شانزدهم آرزو داشت مردم او را دوست داشته باشند بنابراین آماده بود تا اصلاحاتی را به نفع مردم انجام دهد. بنابراین فردی به نام روبرتورگو<sup>۲</sup> را که دوست ولتر<sup>۳</sup> فیلسوف بود وزیر دارایی کرد و اندیشمندان آزادی‌خواه از انتصاب تورگو بسیار خوشحال شدند و لوئی از خوشحالی مردم بسیار خشنود شد. یکی از اولویت‌های لوئی برطرف کردن بحران مالی بود و به همین دلیل روی وزیر دارایی جدید، حساب می‌کرد.

تورگو مورد توجه طبقه متوسط و آزادی‌خواه بود اما در دربار مورد توجه و مقبول نبود. اصلاحات پیشنهادی او برای برداشتن موانع از سر راه تجارت و صنعت، وضع مالیات بر درآمد اشراف و کلیسا و باز توزیع غلات مازاد، خشم اشراف، روحانیون و کشاورزان را به یک اندازه برانگیخت و سرانجام سبب شد که شاه او را برکنار کند.

1. Jean-Jacques Rousseau

2. Robert Turgot

3. Voltaire

ژاک نِکر<sup>۱</sup>، بانکدار سوییسی و میلیونر، جانشین تورگو شد. نِکر با تلاش برای کنترل و لخرجی‌های عنان گسیخته در دربار، بسیاری از اشراف را با خود دشمن کرد. شاه او را برکنار کرد و شارل-الکساندر دوکالون<sup>۲</sup> جایگزین او شد.

کالون، وزیر دارایی جدید، معتقد بود که تنها راه برون رفت از این دشواری مساوات مالیاتی است، بدین معنا که اشراف و کلیسا می‌بایست شروع به پرداخت سهم عادلانه مالیات‌های خود می‌کردند. اما این نظر کالون با مخالفت اشراف و بزرگان روبه‌رو شد، بنابراین شاه او را برکنار کرد.

سپس شاه لومنی بری<sup>۳</sup> را وزیر دارایی کرد. شاه از طریق لومنی بری، پارلمان‌ها را به داوری طلبید، که چنان که انتظار می‌رفت از موافقت با اصلاحات خودداری کردند. آن‌ها بازهم اصرار ورزیدند که «مجلس عمومی طبقاتی» باید فراخوانده شود.

مجلس عمومی طبقاتی، شامل اعضای هر سه طبقه، یعنی روحانیت، اشرافیت و بقیه مردم می‌شدند. این مجلس از زمان لوئی سیزدهم تشکیل جلسه نداده بود. این نهاد در شکل اولیه‌اش به شاه مشورت و به برقراری مالیات‌ها رأی می‌داد. با افزایش قدرت سلطنت، پادشاهان فرانسه دیگر کمتر به مجلس عمومی طبقاتی احتیاج داشتند و تنها در مواقع بحران مالی آن را فرا می‌خواندند. لوئی شانزدهم می‌دانست که با فراخواندن مجلس عمومی طبقاتی، می‌پذیرفت که قدرتش مطلق نیست و همچنین می‌دانست که دشمنانش در میان نجبا می‌توانند از مجلس عمومی طبقاتی برای محدود کردن قدرت او و کسب قدرت بیشتر برای خودشان استفاده کنند. از این رو، مایل نبود با فراخواندن این مجلس، تسلیم خواست پارلمان‌ها شود. به جای آن، تصمیم گرفت به زور متوسل شود. در سال ۱۷۸۸ تمام پارلمان‌ها را منحل کرد.

اعتراض‌های شدید در سرتاسر کشور فوران کرد. اشراف از حمایت حقوقدانان، قضات، کارگزاران حکومتی و دیگر اعضای «طبقه سوم» در مخالفت با قدرت مطلق پادشاه برخوردار شدند.

اتحاد بین اشراف و «طبقه سوم» سرانجام شاه را شکست داد. بری‌ین مجبور به استعفا شد و شاه نِکر را بازگرداند.

در سال ۱۷۸۸ بی‌کاری به مشکلی جدی تبدیل شد. در این سال برداشت محصول ناچیز بود که سبب افزایش شدید بهای نان شد و سرانجام مردم بلوا به راه انداختند. در بهار سال ۱۷۸۹ مردم گرسنه مدعی شدند که اشراف دارند غلات را احتکار می‌کنند تا به اهداف سیاسی خود دست‌یابند. و در نتیجه قرار شد که مجلس عمومی طبقاتی تشکیل جلسه دهد.

## آغاز انقلاب

در دوم ماه مه سال ۱۷۸۹، شاه نمایندگان مجلس عمومی طبقاتی را در تالار آینه کاخ ورسای<sup>۴</sup> به حضور پذیرفت.

تعداد مردم متعلق به «طبقه سوم» در فرانسه به مراتب بیشتر از اعضای دو طبقه دیگر بود. بنابر سنت، هر طبقه به طور جداگانه از اعضایش رأی‌گیری می‌کرد و سپس هر سه طبقه یکجا جمع می‌شدند تا آرای خود را اعلام کنند. و به این ترتیب،

1. Jacques Necker

2. Charles Alexandre de Calonne

3. Lomani Beriyn

4. Château de Versailles

اشراف و روحانیون می‌توانستند آرای خود را درآمیزند تا در برابر «طبقه سوم» از منافع خود دفاع کنند. بنابراین «طبقه سوم» هنگامی که دریافت که به خاطر نظام رأی‌گیری در مجلس عمومی طبقاتی نقش و تأثیر چندانی ندارد، علیه پارلمان پاریس و طبقات صاحب امتیاز شورش کرد.

در دسامبر سال ۱۷۸۸، شاه تسلیم فشارها شد و اعلام کرد که تعداد نمایندگان «طبقه سوم» باید با مجموع نمایندگان دو طبقه دیگر برابر باشد. اما در مورد چگونگی رأی‌گیری چیزی نگفت.

نجا از ایده رأی‌گیری براساس طبقه دفاع می‌کردند زیرا به عقیده آن‌ها این گونه رأی‌گیری راهی برای حفظ امتیازشان بود. «طبقه سوم» درخواست برابری با دو طبقه دیگر را داشتند.

سرانجام، در هفته اول ماه مه سال ۱۷۸۹، نمایندگان برای نخستین بار اجلاس مجلس عمومی طبقاتی را پس از ۷۵ سال در ورسای تشکیل دادند. جلسات مختلفی تشکیل شد، بحث‌های فراوانی صورت گرفت ولی سرانجام در ۲۷ ژوئن، شاه به اجلاس مشترک مجلس عمومی طبقاتی رضایت داد و نمایندگان «طبقه سوم» حرف خود را به کرسی نشانند. مجلس ملی نماینده تمام مردم شد و انقلاب آغاز شد.

«طبقه سوم» به مقصودش رسیده بود اما مردم هنوز گرسنه بودند. بهای نان همچنان بالا می‌رفت.

در ژوئیه ۱۷۸۹، تقریباً نیمی از کارگران در پاریس بی‌کار بودند و بهای یک قرص نان نیمی از دستمزد یک روز برخی از کارگران بود.

شاه دریافته بود که مهار حکومتش دارد به دست مجلس ملی می‌افتد به همین دلیل شروع به فراخوانی سربازان از مرزهای کشور به حومه پاریس کرد. مجلس ملی اعتراض کرد زیرا با خطر بزرگی مواجه بود. نمایندگان می‌دانستند که شاه می‌تواند در هر زمان سربازان را برای منحل کردن مجلسشان اعزام دارد و آن‌ها قدرت بازداشتن او را ندارند.

در روز سه شنبه ۱۴ ژوئیه، برخی از سربازان سلطنتی در پاریس به حمایت از شهروندان برخاستند. کارگران در سرتاسر پاریس بی‌تابانه اسلحه به دست گرفتند و به باستیل حمله کردند. سرانجام شورشیان باستیل را گرفتند. (Bosher, 1988)

شاه تصمیم به عقب نشینی گرفت. صبح روز هفدهم، لوئی نشان سه رنگ را به کلاهش نصب کرد. لوئی انقلاب را پذیرفت.

بورژوازی<sup>۱</sup> به برخی هدف‌های خود رسیده بود و کارگران در پاریس در حمله به باستیل پیروز شده بودند. اما دهقانان هنوز راضی نبودند. زیرا بسیاری از آن‌ها گرسنه بودند. دهقانان سر به شورش برداشتند. حصارها و دیوارهای اربابی را ویران می‌کردند، در جنگل‌های اربابی به شکار می‌پرداختند و به حوضچه‌های ماهی آن‌ها دستبرد می‌زدند.

در شهرها و شهرک‌ها نیز کارگران دست به شورش زدند و هم‌تایان خود را در پاریس سرمشق خود قرار دادند.

طبقه کارگر به سان کولوت مشهور شد، یعنی «بدون شلوار سه ربعی».

## 1. Bourgeoisie

یک اصطلاح در علم جامعه‌شناسی و تاریخ است که در مورد دسته‌بندی‌های مورد استفاده در تحلیل جوامع بشری است. این واژه به دسته بالاتر یا مرفه و سرمایه‌دار در جامعه اطلاق می‌شود.

شورش دهقانان، آشوب و آشفتگی بزرگی در سرتاسر کشور به پا کرد.

نمایندگان پذیرفتند که برای پایان دادن به خشونت‌ها باید در خصوص بهره مالکانه و امتیازات فئودال به مردم امتیازاتی داد.

سرانجام مجلس ملی پس از بحث فراوان در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ اعلامیه حقوق بشر و شهروند را تصویب کرد. اما شاه اعلامیه جدید را تأیید نکرد. مردم شورش کردند.

بالاخره در سوم سپتامبر سال ۱۷۹۱، مجلس پیش‌نویس نهایی قانون اساسی را تصویب کرد و لوئی در چهاردهم سپتامبر آن را تأیید کرد. در روز بعد از آن دوباره سوگند یاد کرد که حافظ قانون اساسی جدید باشد.

ولی در هر حال لوئی شانزدهم نتوانست سلطنت خود را حفظ کند و در دهم اوت سال ۱۷۹۲ سلطنت او به پایان رسید.

### بحث و نتیجه‌گیری

سلطنت شاه لوئی شانزدهم با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بود. در زمان سلطنت او تغییرات اساسی به وجود آمد. پادشاهی خودکامه سقوط کرد، رژیم کهنه از بین رفت و امتیازات اشرافیت لغو گردید. ولی علی‌رغم تمام این تغییرات شاه نتوانست تمام گروه‌های مردم چه اشراف‌زادگان و روحانیون و چه مردم عادی و کارگر را راضی نگه دارد. بنابراین سلطنت او سقوط کرد.

به خوانندگان پیشنهاد می‌کنم، تاریخ کامل انقلاب فرانسه را مطالعه نمایند. امیدوارم این مقاله سرآغازی برای مطالعه پژوهشگران باشد.

## منابع

کورزین، فیلیس، انقلاب فرانسه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴

Christopher Hibbert, The Days of the French Revolution. New York: William Morrow, 1980

Charles Downer Hazen, Contemporary American Opinion of the French Revolution. 1897

J.F. Boshier, The French Revolution. New York: W.W. Norton, 1988



# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله